

# جامعه‌شناسی فرهنگ

نظریه‌ای دربارهٔ رابطهٔ  
اندیشه و ساختار اجتماعی

روبرت وُسنو

ترجمهٔ  
مصطفی مهرآیین



نشرکرگدن

## فهرست

|    |       |   |
|----|-------|---|
| ۱  | ----- | مقدمه مترجم   |
| ۵  | ----- | ۱. پژوهش و سنو در یک نگاه کلی   |
| ۹  | ----- | ۲. دریافت «عینی» از فرهنگ، مسئله «پیوند» و تحلیل فرهنگی   |
| ۱۸ | ----- | ۳. مدل نظری و سنو   |
| ۱۹ | ----- | ۴. شرایط محیطی، نهادها، کنش‌ها  |
| ۲۹ | ----- | ۵. تولید، انتخاب، نهادینه شدن   |
| ۳۲ | ----- | ۶. افق اجتماعی، قلمروهای گفتمانی و کنش نمادین   |
|    |       | ۷. بحران در نظم اخلاقی: مکانیسم واسطی که تغییر در شرایط محیطی را در پیوند با تغییر ایدئولوژیک قرار می‌دهد |
| ۳۷ | ----- |   |
| ۵۰ | ----- | ۸. نقد نظریه و سنو  |

### رویکردهای متفاوت در مطالعه فرهنگ:

#### فرا تحلیل مطالعات فرهنگ

|    |       |                                       |
|----|-------|---------------------------------------|
| ۵۷ | ----- | کمال نخست: فراتر رفتن از مسئله معنا   |
| ۵۹ | ----- | ۱- تصویری گذرا از حوزه مطالعات فرهنگی |

۱-۱. تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی بر مبنای دریافت آنها از فرهنگ - - - ۵۹

۱-۱-۱. رویکرد ذهن‌گرا - - - - - ۶۰

۱-۱-۲. رویکرد عینی - - - - - ۶۲

۲-۱. تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی بر مبنای «اسلوب نظری» آنها - - - ۶۶

۱-۲-۱. رویکرد ذهن‌گرا - - - - - ۶۷

۲-۲-۱. رویکرد ساختاری - - - - - ۷۰

۳-۲-۱. رویکرد نمایشی - - - - - ۷۲

۴-۲-۱. رویکرد نهادی - - - - - ۷۵

۳-۱. تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی بر مبنای تحول تاریخی آنها - - - ۷۸

۱-۳-۱. رویکردهای کلاسیک - - - - - ۸۲

۱-۳-۱-۱. مظاهر دوآلیسم در اندیشه‌های مارکس، وبر و دورکیم - - - ۸۳

۲-۱-۳-۱. جامعه‌شناسی معرفت - - - - - ۹۲

۲-۳-۱. رویکردهای نوکلاسیک - - - - - ۹۶

۱-۲-۳-۱. مسئله «معنا» - - - - - ۹۷

۲-۲-۳-۱. یک دیدگاه کل‌نگر - - - - - ۱۰۱

۳-۲-۳-۱. روش‌های مرجح - - - - - ۱۰۴

۳-۳-۱. رویکردهای پسا ساختارگرا - - - - - ۱۰۵

۱-۳-۳-۱. مفروضات اساسی - - - - - ۱۰۵

۲-۳-۳-۱. فاصله گرفتن از مسئله «معنا» - - - - - ۱۰۹

فصل دوم: سطوح تحلیل؛ کاربردها و محدودیت‌ها - - - - - ۱۱۷

۱. تحلیل ذهن‌گرا - - - - - ۱۱۷

۲. تحلیل ساختاری - - - - - ۱۲۱

۳. تحلیل نمایشی - - - - - ۱۲۵

۴. تحلیل نهادی - - - - - ۱۲۸

## فصل نخست

### فراتر رفتن از مسئله معنا

تا همین اواخر بسیار بعید به نظر می‌رسید که حوزه مطالعات فرهنگی بتواند خود را به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی مهم و در حال رشد در مجموعه جامعه‌شناسی مطرح کند. به‌هرحال، اکنون این اتفاق رخ داده است. هم روش‌ها و نظریه‌های مطالعه فرهنگ و هم پژوهش‌های بنیادین درخصوص موضوعات و مسائل خاص فرهنگی توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. اکنون دیگر بررسی و مطالعه فرهنگ به‌عنوان یک حوزه فرعی مهم درون جامعه‌شناسی مطرح است. این حوزه فرعی شامل مجموعه متنوعی از رویکردها، موضوعات و مسائل بنیادی است که ممکن است بنا به ملاحظات شناختی متفاوت به شکل‌های گوناگون تقسیم‌بندی شوند. تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی به مطالعاتی که به فرهنگ به‌عنوان یک عنصر ذهنی مضمّن درون زندگی اجتماعی نگاه می‌کنند و مطالعاتی که به فرهنگ به‌عنوان یک محصول یا تولید اجتماعی عینی و مشخص می‌نگرند، یکی از تقسیم‌بندی‌های اصلی در این زمینه است. برخی دیگر کوشیده‌اند مطالعات فرهنگی متأخر را براساس اسلوب نظری آنها تقسیم‌بندی کنند. بنا به این دیدگاه،

مطالعات فرهنگی به چهار رویکرد نظری متمایز تقسیم می‌شوند: رویکرد ذهنی یا ذهن‌گرا، رویکرد ساختاری، رویکرد نمایشی، و رویکرد نهادی. بالاخره اینکه می‌توان مطالعات فرهنگی را با توجه به تحول تاریخی و نسلی آنها و همچنین چگونگی برخوردشان با مسئله «معنا»، به‌عنوان مسئله‌ای که در کانون تمامی نظریه‌های فرهنگ جای دارد، در سه دسته جای داد: سنت کلاسیک، سنت نوکلاسیک و سنت پسا ساختارگرا.

دلایل متفاوت و متعددی برای توضیح چرایی شکوفایی و رشد مطالعات فرهنگی وجود دارد. به وجود آمدن نارضایتی فزاینده از وضعیت «علم عادی» (از اصطلاحات توماس کوهن) در رشته جامعه‌شناسی از جمله دلایل شکوفایی و رشد مطالعات فرهنگی است. نوآوری‌ها و ابداعات آماری پیچیده به افزایش جذابیت و فریبندگی جامعه‌شناسی میان بوروکرات‌های حکومتی دارای ذهن فنی کمک بسیار کرده است، اما فرمول‌های آماری به‌طور رقت‌انگیزی در پرداختن به مسائل بسیار مهم فرهنگی و اجتماعی شکست خورده‌اند. جامعه‌شناسانی که دلمشغول بررسی مسائل کلان‌تر فرهنگی و اجتماعی هستند توانسته‌اند با توجه بیشتر به فرهنگ، راه‌چاره جذاب و گیرایی درمقابل خود بیابند. توجه دقیق نظریه‌پردازان مارکسیست به دو مسئله ایدئولوژی و مشروعیت دیگر دلیل علاقه رایج به مطالعات فرهنگی است. نظریه‌پردازان مارکسیست، به‌عنوان متولیان برجسته گرایش‌های هنجاری در رشته جامعه‌شناسی، کوشیده‌اند تغییر جهت کلی ایجادشده در تحقیقات جامعه‌شناسی، یعنی دور شدن تحقیقات جامعه‌شناختی از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه، را منطقی و موجه جلوه دهند. شکوفایی دوباره جامعه‌شناسی «تفسیری» - که واکنشی به ضعف و ناتوانی کاملاً آشکار مفروضات پوزیتیویستی در علوم اجتماعی است - عامل تسهیلگر دیگری است که به رشد مطالعات فرهنگی کمک بسیار کرده است. شکوفایی جامعه‌شناسی تفسیری مایه

دلگرمی جامعه‌شناسان علاقه‌مند به تحقیقات کلان فرهنگی است. انجام برخی تحقیقات مؤثر فردی دربارهٔ مسائل و موضوعات فرهنگی در سال‌های اخیر دیگر علت رشد مطالعات فرهنگی است که شاید به لحاظ عقلی کمتر قانع‌کننده به نظر برسد، اما علت مهمی است (برای مثال می‌توان به این تحقیقات اشاره کرد: بلا و دیگران ۱۹۸۵، استر ۱۹۸۳، لوکر ۱۹۸۴ و اریکسون ۱۹۷۶). و بالاخره باید در هماهنگی با یکی از مهم‌ترین رویکردها به فرهنگ (رویکرد نهادی) به تأثیر عوامل نهادی همچون نقش بنیادهای تحقیقاتی خصوصی و مؤسسات تحقیقاتی پیشرفته، برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو و کارگاه‌های آموزشی در برخی دانشگاه‌های مهم و تأسیس بخش مطالعات فرهنگی در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در سال‌های اخیر اشاره کرد.

### ۱. تصویری گذرا از حوزهٔ مطالعات فرهنگی

عنوان عام و کلی «جامعه‌شناسی فرهنگ» - از هنگامی که جامعه‌شناسی فرهنگ به یک حوزهٔ فرعی مشروع در جامعه‌شناسی تبدیل شده است - مجموعهٔ نسبتاً وسیعی از ژانرها، رویکردها و موضوعات مهم را در خود جای داده است. باید به این مجموعهٔ متنوع از علائق نظم بخشید و نشان داد چه مناسبات و تفاوت‌هایی میان آنها دیده می‌شود. در اینجا تلاش ما معطوف به ارائهٔ یک سنخ‌شناسی کاملاً منطقی-قیاسی نیست. برعکس، می‌کوشیم با بررسی مطالعات و تحقیقات انجام‌شده آنها را در تقسیم‌بندی‌های متفاوت جای دهیم؛ از این رو، هدف ما در اینجا ارائهٔ یک تصویر اکتشافی یا استقرائی از حوزهٔ مطالعات فرهنگی است.

۱-۱. تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی بر مبنای دریافت آنها از فرهنگ  
تقسیم‌بندی مطالعات فرهنگی به مطالعاتی که به فرهنگ به عنوان یک